

## بررسی و تحلیل ترتیب اجرای مجازات و اصول حاکم بر آن در فرض تعدد جرم در فقه امامیه و حنفی

رحیم شاه بلخی<sup>۱</sup>، محمود اسپانلو<sup>۲</sup>، محمدباقر گرایلی<sup>۳</sup>  
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۲۰)

### چکیده

در فقه اسلامی دو مسئله پیوسته درباره تعدد جرم مطرح شده است. نخست نحوه تعیین مجازات و دوم چگونگی ترتیب اجرای کیفر. در مورد مسئله نخست پژوهشهای زیادی صورت گرفته است، اما مسئله اخیرالذکر از امور مغفول است که تا امروز به آن پرداخته نشده است؛ بنابراین پرداختن به ترتیب اجرای مجازات و اصول حاکم بر آن در فقه امامیه و حنفی از اهداف اساسی این تحقیق است. یافته‌های این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی بیانگر آن است که در فقه امامیه (به طور مطلق) و در فقه حنفی (با پذیرش استثناء) ترتیب اجرای مجازات در پرتو سه اصل کلی توجیه شده است. نخست اصل ضرورت اجرای همه مجازات. دوم، اصل تقدم حق الناس بر حق الله، سوم اصل اجرای فوری مجازات حق الله. به این ترتیب چنانچه همه مجازات حق الله باشد اصل بر اجرای همه مجازات است مگر اینکه اعمال همه آنها ممکن نباشد و نخست کیفرهایی اجرا می‌شوند که موجب از بین رفتن زمینه سایر مجازاتها نگردد. در ترتیب مجازات حق الناس نیز این

---

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، واحد گرگان، جامعه المصطفی العالمیه، گرگان، ایران  
(نویسنده مسئول) / rahimshah2018.2019@gmail.com

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد گرگان، جامعه المصطفی العالمیه، گرگان، ایران /  
mahmodspanlou@gmail.com

۳. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران /  
bagher\_grayly@miu.ac.ir

اصل حاکم است. اما در فرض جمع مجازات حق الله و حق الناس، چنانچه مجازاتهای قابل جمع باشند، در فقه امامیه برابر اصل اجرای فوری مجازات حق الله، ابتدا کیفرهای حق الله اجرا می‌گردد و هرگاه قابل جمع نباشند (تزامم مجازات حق الله و حق الناس) اصل بر تقدم مجازات حق الناس بر حق الله است. در فقه حنفی در هر دو صورت مجازات حق الناس بر حق الله مقدم است.

**کلیدواژه‌ها:** تعدد جرم، ترتیب مجازات، اجرای کیفر، فقه امامیه، فقه حنفی.

### طرح مسئله

تعدد جرم عبارت است از ارتکاب جرایم متعدد بدون اینکه محکومیت کیفری قطعی (اجرای مجازات) در میان باشد. هرچند اصطلاح تعدد جرم از اصطلاحات مستحدثه است که نظامهای حقوقی عرفی آن را جعل کرده است، اما محتوای این بحث در فقه اسلامی سابقه طولانی دارد. به عنوان مثال، امام خمینی در تحریرالوسیله درباره ارتکاب چند بار شرب خمر می‌فرماید: «چنانچه شخص چند مرتبه شرب خمر نماید و در خلال آنها حد بر او جاری نگردد، یک حد جاری می‌شود و اگر شرب خمر نماید و حد بر او جاری گردد، در بار سوم و در برخی روایات برای بار چهارم کشته می‌شود» (خمینی، ۱۳۷۹ ش، ج ۴، ص ۴۸۰). هم‌چنین در فقه حنفی فقها معتقدند اگر شخصی مرتکب جرایمی چون سرقت، زنا و کذب شود، مجازات بر او جمع می‌گردد (بهنسی، ۱۹۸۸ م، ص ۱۳۳). به این ترتیب هر چند در لسان فقها اصطلاح تعدد جرم به کار نرفته اما احکام آن به صورت مفصل به بحث شده است. در فقه جزای اسلام، جرم به جرایم موجب حد، قصاص دیات و تعزیرات تقسیم شده است. بنابراین ممکن است متهم مرتکب جرایم متعدد از نوع حدود، قصاص، دیات یا تعزیرات شده و یا مجموع آنها گردد. بر اساس اصول حاکم در فقه امامیه و حنفی، هرگاه جرایم و مجازات مشابه باشد نظام مجازات واحد حاکم بوده و چنانچه جرایم و مجازات مختلف باشند مرتکب به همه مجازات جرایم ارتکابی محکوم می‌گردد. درباره تعدد جرم در فقه امامیه و حنفی دو پرسش همواره مطرح بوده است، نخست نحوه تعیین مجازات، یعنی اینکه دادگاه در فرض تعدد جرم تابع سیستم مجازات اشد است یا اینکه برای هر جرم مجازات جداگانه تعیین می‌شود؟ دوم ترتیب اجرای مجازات. یعنی پس از تعیین مجازات توسط دادگاه و ارسال آن به شعبه اجرای احکام، ابتدا کدام مجازات

بایستی به اجرا در آید؟ در مورد پرسش نخست پژوهشهای زیادی (حداقل در فقه امامیه) در قالب مقاله و پایان‌نامه صورت گرفته است؛ اما در مورد ترتیب اجرای مجازات و اصول حاکم بر آن، تا امروز پژوهشی صورت نگرفته است. به این ترتیب پرسش که مطرح می‌گردد این است که هرگاه متهم مرتکب جرایم متعدد مختلف شده و دادگاه نیز او را به مجازات تمام جرایم ارتكابی محکوم نماید، ترتیب اجرای مجازات در فقه امامیه و حنفی چگونه است؟ به عبارتی هرگاه شخصی مرتکب جرایم موجب حد، قصاص دیات و تعزیرات شود و دادگاه نیز وی را به مجازات هر یک از جرایم ارتكابی محکوم نماید، ترتیب اجرای مجازات چگونه است؟

بنا بر مراتب فوق مباحث این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به صورت ذیل پرداخته می‌شود. نخست مبانی و اصول حاکم بر اجرای مجازات در فقه امامیه و حنفی بررسی می‌شود، به دلیل اینکه مبانی و اصول به‌مثابه چارچوبهایی است که دورنمایی یک دیدگاه را درباره پدیده خاص مشخص می‌نماید. سپس در پرتو این اصول، ترتیب اجرای مجازات واکاوی می‌شود.

### اصول حاکم بر اجرای مجازات در فقه امامیه و حنفی

اصل که جمع آن اصول است، معنای متعددی را افاده می‌کند (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۸۱). یکی از معانی آن قاعده است. منظور از قاعده قضیه‌ای کلی است که بر همه جزئیات و افرادش انطباق دارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۸). به عنوان مثال اصل اجرای همه مجازات، قضیه‌ای کلی است که بر همه جزئیاتش مانند جمع شدن مجازات حد و قصاص، حد و تعزیر، حد و دیات و غیره اعمال می‌گردد.

در پژوهش حاضر اصل به معنای قاعده است؛ بنابراین پرسشی که مطرح می‌گردد این است که در فقه امامیه و حنفی، چه اصول و قواعدی بر اجرای مجازات حاکم است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت از مجموع مباحثی که فقهای امامیه و حنفی در باب اجرای مجازات مطرح می‌کنند سه اصل اساسی را می‌توان استنباط کرد. نخست اصل ضرورت جمع مجازاتها؛ دوم اصل تقدم مجازات حق‌الناس بر حق‌الله؛ سوم اصل اجرای فوری مجازات حق‌الله. بنابراین، سه اصل مذکور به ترتیب واکاوی شده تا در پرتوی آن ترتیب اجرای مجازات در فقه امامیه و حنفی بررسی شود.

### ۱. اصل ضرورت اجرای همه مجازات

یکی از اصول حاکم بر اجرای مجازات در فقه امامیه و حنفی اصل ضرورت اجرای همه مجازات است. در این خصوص فقهای امامیه بیان می‌دارند چنانچه مجازاتهای متعدد، بر دیگری جمع شده باشد، از مجازاتی شروع می‌شود که اجرای آن موجب از بین نرفتن زمینه اجرای سایر مجازات نگردد (خمینی، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۴۸). مبنای این دیدگاه روایتی است از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرماید: «أیما رجل اجتمعت علیه حدود فیها القتل یبدأ بالحدود التي هی دون القتل ثم یقتل بعد ذلک» (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۲۸، ص ۳۴). یعنی زمانی مجازات حدی بر مرتکب جمع شود و در میان آنها مجازات قتل نیز باشد، نخست مجازات غیر قتل اجرا می‌گردد. این روایت را طوسی (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۹) و حلی (حلی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۴۷) صحیح دانسته‌اند. در فقه حنفی نیز در اجرای مجازات بر این اصل تأکید شده است (عوده، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۴۳)، اما تفاوتی که با فقه امامیه دارد در این است که در جرایم حق‌الله، چنانچه یکی از مجازات سلب حیات باشد، از این قاعده عدول شده و صرفاً مجازات موجب سلب حیات اجرا می‌گردد (بهوتی، ۲۰۰۳م، ج ۶، ص ۸۶).

به نظر می‌رسد اصل ضرورت اجرای همه مجازات علاوه بر روایات وارده، ریشه در قاعده اصولی تعدد سبب و مسبب دارد. منظور از سبب در اصول فقه، امر آشکار و منضبطی است که شارع آن را اماره ثبوت حکم شرعی قرار داده است (آمدی، ۲۰۰۷م، ج ۱، ص ۱۲۷). در اصول فقه، جرایم به‌عنوان سبب تلقی شده و مجازات مسبب آن است. به عنوان مثال، قتل عمد، زنا یا سرقت، سبب است و به ترتیب قصاص، جلد، رجم یا قطع دست مسببات آنهاست. در تعدد اسباب و مسببات اصل بر عدم تداخل آنها است (قرافی، بی‌تا، ج ۲، صص ۳۸-۳۷؛ مظفر، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۲۹۵). بنابراین هرگاه یک سبب موجود شود مقتضی مسبب واحد است، اما چنانچه اسباب متعدد به وجود آید هر کدام اقتضای مسببات خود را خواهند داشت و به این ترتیب ارتکاب جرایم متعدد مقتضای مجازات متعدد را دارد که از دل آن، اصل ضرورت اجرای همه مجازات بیرون می‌شود.

## ۲. اصل تقدم حق الناس بر حق الله

تقسیم حق، به حق الله و حق الناس از مشهورترین تقسیم‌بندی در ادبیات فقه اسلامی است. برای تمیز حق الله از حق الناس معیارهای زیادی بیان شده است (رضا، ۱۳۸۴ش، صص ۴۰-۳۲). مشهورترین آن این است: حقی که متعلق به فرد خاص باشد حق الناس و اگر متعلق به عموم مردم باشد حق الله است (تهانوی، ۱۸۶۲م، ج ۲، ص ۳۲). براساس نظر مشهور در فقه امامیه و حنفی برخی مجازات مانند زنا، سرقت و محاربه مصداق حق الله (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳۳، ص ۴۹۵؛ بهوتی، ۲۰۰۳م، ج ۶، ص ۱۳۴؛ ابن‌عابدین، ۲۰۰۰م، ج ۴، ص ۱۹۶) و مجازات قصاص و قذف مصداق حق الناس تلقی شده است (ابوزهره، ۱۹۵۸م، ص ۳۲۴؛ رضا، ۱۳۸۴ش، ص ۴۴). تقسیم مجازات به حق الله و حق الناس آثار فراوان دارد (زلمی، ۱۳۹۴ش، صص ۳۹۱-۳۹۰). از مهم‌ترین این آثار تقدم حق الناس بر حق الله است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳۱۲؛ عوده، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۱۹۳).

در تقدم حق الناس بر حق الله، فقها دلایل متعدد را بیان داشته‌اند و از جمله آنها می‌توان به تضمن حق الناس بر حق الله (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۲۷۷) و تشدید در حق الناس از سوی شارع (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۱، ص ۳۴۸) اشاره کرد. یعنی حق الناس متضمن حق الله است به دلیل اینکه حق الناس نیز به دستور شارع تعیین می‌شود و بنابراین رعایت حق الناس به مفهوم رعایت دستور شارع است. از طرف دیگر شارع در وضع احکام نسبت به حق الناس سختگیرانه عمل می‌نماید.

بحث از تقدم حق الناس بر حق الله زمانی مطرح می‌گردد که تراحم میان حق الله و حق الناس به وجود بیاید؛ به عنوان مثال شخصی که دارای ید واحد است در هنگام سرقت، مرتکب قطع دست دیگر نیز می‌شود. دادگاه پس احراز جرم سرقت و جنایت بر عضو حکم به مجازات قطع دست و قصاص عضو صادر می‌نماید. در اینجا مجازات قطع عضو به‌عنوان مجازات حق الله با قصاص عضو به‌عنوان مجازات حق الناس تراحم می‌نماید؛ بنابراین اعمال یکی از مجازات به معنای سقوط دیگری است.

با توجه به مراتب فوق، یکی دیگر از مبانی حاکم بر اجرای مجازات، رعایت قاعده تقدم مجازات حق الناس بر حق الله است. یعنی چنانچه مجازاتهای متعدد در یک محل تراحم نمایند، در فقه امامیه و حنفی تقدم مجازات حق الناس بر حق الله امری مسلم است.

### ۳. اصل اجرای فوری مجازات حدی دارای جنبه حق الله

یکی دیگر از اصول حاکم بر اجرای مجازات در فقه امامیه و حنفی، اصل اجرای فوری مجازات حدی حق الله است (عوده، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۱۹۳؛ وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ۱۴۲۹ق، ج ۱۷، ص ۱۴۶؛ نوبهار و خلیل زاده، ۱۳۹۸ش، ص ۵۰). منظور از فوریت در مجازات حدی این است که پس از اثبات حدود در اجرای آن نباید تأخیر کرد. این اصل ریشه در روایات دارد که در منابع روایی امامیه و حنفی وارد شده است؛ به عنوان مثال در منابع روایی امامیه آمده است: «عن جعفر، عن أبيه، عن علي رضی الله عنه فی حدیث قال لیس فی الحدود نظر ساعة» (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۴۷). یعنی امام علی رضی الله عنه فرمودند که در اجرای مجازات حد لحظه‌ای تأخیر وجود ندارد. هم‌چنین در روایت دیگر آمده است: «عن أمير المؤمنين رضی الله عنه قال إذا كان فی الحد لعل أو عسی فالحد معطل» (همان - جا). امام علی رضی الله عنه فرمود: سهل انگاری در اجرای مجازات حد معنای تعطیل آن است. لذا برابر این روایات تأخیر در اجرای حد جایز نیست. این روایت را نیز علمای رجال موثق دانسته‌اند (نجاشی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۳).

در اینجا باید به دو نکته توجه داشت:

نخست اینکه هر چند در روایات فوق، مجازات حدی به صورت مطلق وارد شده است، اما مراد آنها این است که حدود دارای جنبه حق الله هستند، به دلیل اینکه در جرایم و مجازات حدی دارای جنبه حق الناس مانند قذف، تعقیب و اجرای کیفری منوط به درخواست بزه‌دیده است. در این خصوص روایاتی نیز وارد بوده (حر عاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۸، ۳۴۴) و فقها نیز بر آن فتوا داده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۵۱۲ و ج ۴، ص ۱۴۵).

نکته دوم این است که منظور از عدم تأخیر در اجرای حد، عدم اجرای حد پس از ثبوت و صدور حکم دادگاه است؛ بنابراین تعجیل در حکم که تا هنوز صادر نشده بی‌معناست، پس تسریع اجرای احکام بر عجله در فرایند دادرسی کیفری ندارد (نوبهار، ۱۳۹۴ش، ص ۳۳۹). به این ترتیب یکی از اصول دیگر حاکم بر اجرای مجازات در فقه امامیه و حنفی است، برابر این اصل تأخیر در اجرای مجازات حدی به هیچ عنوان مجازات نیست.

## ترتیب اجرای مجازات در فقه امامیه و حنفی

در این مجال به بررسی ترتیب اجرای مجازات در فقه امامیه و حنفی پرداخته می‌شود. پرسشی که مطرح می‌گردد این است که چنانچه مرتکب در فرض تعدد جرم به مجازات متعدد محکوم گردد، ترتیب اجرای مجازات چگونه است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت، با توجه به اینکه در فقه جزای اسلام، مجازات به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم شده است، یک روش این است که بایستی بر اساس این دسته‌بندی به تحلیل موضوع رفت. یعنی نخست به ترتیب اجرای مجازات حدی پرداخت شود، سپس در قصاص به همین ترتیب دیات و تعزیرات و در آخر ترتیب اجرای مجازات در فرض جمع مجازات حد، قصاص دیات و تعزیرات.

مشکل این روش این است که در برخی موارد مجازات که در یک دسته خاص قرار می‌گیرد از اصول واحد پیروی نمی‌کند؛ بلکه تابع اصول دوگانه است. به عنوان مثال مجازات زنا و کذب هر دو حدی هستند؛ اما مجازات نخست تابع اصل اجرای فوری و دوم تابع اصل منوط بودن اجرای مجازات به درخواست بزه‌دیده است و بنابراین با کاربرد این روش تحلیل موضوع به مشکل بر می‌خورد.

روش دوم (روش پژوهش حاضر نیز همین است) این است که مجازات به دسته حق‌الله و حق‌الناس تقسیم شده، ابتدا ترتیب اجرای مجازات. در فرض مجازات حق‌الله، مطرح شده، سپس ترتیب اجرای مجازات حق‌الناس پرداخته می‌شود و در آخر ترتیب اجرای مجازات در فرض مجازات دارای جنبه حق‌الله و حق‌الناس واکاوی می‌گردد.

به این ترتیب محکومیت مرتکب به مجازاتهای متعدد از سه حالت خارج نیست. نخست اینکه همه مجازاتها دارای جنبه حق‌الله هستند. در حالت دوم تمام مجازاتها دارای جنبه حق‌الناس هستند. در حالت سوم برخی مجازاتها دارای جنبه حق‌الله و برخی دیگر دارای جنبه حق‌الناس هستند. این سه حالت به صورت جداگانه بررسی می‌شود.

### ۱. مجازات حق‌الله

همان‌طور که ملاحظه شد، بر اساس نظر مشهور، مجازات حق‌الله به کیفرهایی اطلاق می‌گردد که برای رعایت مصالح اجتماع مشروع شده است. لذا هرگاه شخصی، مرتکب جرایم متعدد شود که دارای جنبه حق‌الله باشد و در نتیجه دادگاه وی را به مجازات هر یک

از جرایم ارتكابی محكوم نماید، پرسشی كه مطرح می‌گردد این است كه نحوه ترتیب اجرای آن در فقه امامیه و حنفی چگونه است؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت بر اساس متغیرهای موجود، سه حالت را بایستی از هم تفکیك كرد. نخست اینکه همه مجازات سالب حیات هستند، دوم همه آنها غیر سالب حیات هستند. سوم برخی سالب حیات و برخی دیگر غیر سالب حیات هستند. این سه حالت به صورت جداگانه بررسی می‌شود.

### ۱-۱. مجازاتهای سالب حیات

در فقه امامیه و حنفی مجازات جرایم چون زناى محصن، محاربه با توجه به شرایط مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده سالب حیات هستند (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۱۳، صص ۶۰ و ۲۹۲؛ کاسانی، ۲۰۰۳م، ج ۹، ص ۱۷۷). به این ترتیب چنانچه شخص مرتكب جرایم زناى محصن و محاربه شود و دادگاه برای جرم نخست مجازات رجم و برای جرم اخیرالذکر، مجازات اعدام حکم نماید، این پرسش مطرح می‌گردد كه نحوه اجرای مجازات در فرض مزبور چگونه است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت، در خصوص این موضوع فقهای امامیه چیزی بیان نداشته‌اند. اما در مورد مجازاتهای هر دو یا یکی از آنها غیر سالب حیات باشند، دو دیدگاه مطرح است. دیدگاه نخست این است، برای ترتیب اجرای مجازات، بایستی ابتدا مجازاتی اجرا گردد كه زمینه اعمال و تأخیر سایر مجازاتها نگردد. نظر دیگر این است كه نحوه ترتیب اجرای مجازات با نظر قاضی است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۳۴۶)؛ یعنی قاضی هر طوری صلاح دید می‌تواند دستور اجرای احكام را بدهد.

هر چند این دو دیدگاه در مورد مجازات است كه حداقل یکی از آنها غیر سالب حیات هستند، اما دیدگاهی دوم نیز می‌تواند در اینجا كاربست داشته باشد. به دلیل اینکه در فرض حاضر اجرای هر دو مجازات ممكن نیست، واگذاری به نظر قاضی یگانه راه‌حل به نظر می‌رسد. به این ترتیب چنانچه مرتكب محكوم به مجازات محاربه و زناى محصنه شود، قاضی می‌تواند بر اساس ملاحظات مختلف و از جمله شدت جرم، جریحه‌دار شدن وجدان جمعی وغیره دست به گزینش اعمال یکی از مجازاتها بزند.

در فقه حنفی در مجازات حق الله نحوه اجرای مجازات از اختیارات قاضی است (کاسانی، ۲۰۰۳م، ج ۹، ص ۱۷۸). در اینجا نیز تشخیص نحوه اجرای مجازات در صلاحیت دادرس است که بر اساس مواردی که قبلاً اشاره شد، می تواند اعمال یکی از مجازاتها را مشخص نماید.

### ۱-۲. مجازاتهای غیر سالب حیات

سرق، شرب خمر، زنا و غیر محصنه از جرایم حق الله هستند که در فقه امامیه و حنفی مجازات آنها سلب حیات نبوده بلکه به ترتیب قطع دست و شلاق است. پرسش که مطرح می گردد این است در فرض محکومیت مرتکب به مجازات قطع دست، شلاق و غیره که سالب حیات نیستند ترتیب اجرای مجازات در فقه امامیه و حنفی چگونه است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت فقهای امامیه معتقد هستند که مجازاتها بر مرتکب اعمال شده و تداخل صورت نمی گیرد. حلی در این باره بیان می دارد: «من وجب علیه حدود لافعالی مختلفه، لم تتداخل كحد قذف و شرب...» (حلی، ۱۴۰۵، ص ۵۵۴)؛ یعنی شخص که محکوم به مجازات حدی بر اساس جرایم مختلف شد، مجازاتها بر یکدیگر تداخل نمی نماید؛ مانند مجازات قذف و شرب خمر که بر یکدیگر تداخل نمی کند. به اعتقاد فقهای احناف نیز همه مجازاتها بر مرتکب اعمال می گردد. این دیدگاه ریشه در اصل ضرورت جمع مجازات دارد که قبلاً به آن پرداخته شد. با توجه به موارد بالا پرسشی که اینجا مطرح می گردد این است که کدام مجازات نخست اجرا می گردد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت بر اساس قاعده کلی در فقه امامیه، مجازات بایستی به گونه ای اجرا شود که حتی الامکان زمینه از بین رفتن یا تأخیر در اجرای مجازاتهای دیگر نشود؛ زیرا اولاً بر اساس اصل ضرورت اجرای همه مجازاتها برای امتثال به اوامر شرعی می بایست همه مجازاتها اعمال شود. ثانیاً بر مبنای اصل تعجیل و تسریع در اجرای مجازات نباید یک مجازات موجب تأخیر در اجرای مجازات حدی دیگری شود، بنابراین در روشنایی این دو اصل، به نظر می رسد ابتدا از مجازاتی که شدت کمتری دارد شروع شده و سپس مجازات سنگین اجرا گردد.

فقهای مذهب حنفی بر این عقیده هستند که بایستی میان دو حالت قایل به تفکیک شد، نخست مجازات جرایمی که در کتاب الله ثابت است مانند قطع دست در جرم سرق و

شلاق در زناى غير محصنه. در چنين حالتى با توجه به اينكه نص خاصى در شرع وجود ندارد قاضى اختيار دارد مجازات نخست را شخصاً انتخاب كند (ابن عابدين، ۲۰۰۰م، ج ۴، ص ۵۲)، اما اگر يكي از مجازاتها از كيفرهابى باشد كه در كتاب ثابت نشده بلكه بر اساس دلايل ديگر ثابت شده باشد، نخست مجازات موجود در كتاب اعمال مى‌گردد (همانجا)؛ به عنوان مثال شخصى مرتكب جرم سرقت و شرب خمر شده است. در اينجا مجازات سرقت در قرآن تعيين شده در حالى كه مجازات شرب خمر بر اساس اجماع ثابت است و بنا بر اين در فرض وجود مجازات سرقت و شرب خمر قاضى نخست مجازات جرم سرقت را اعمال کرده و سپس مجازات شرب خمر را اعمال مى‌نمايد.

### ۱-۳. مجازات‌های سالب حیات و غير سالب حیات

چنانچه محتوى يک از محکوميتها مرگ باشد، مانند اينكه شخصى مرتكب سرقت، زناى محصنه و شرب خمر شده و در نتيجه دادگاه وى را به ترتيب به قطع دست، رجم و شلاق محکوم نمايد. بر اساس فقه اماميه، نخست مجازاتى اعمال مى‌شود كه موجب از بين رفتن زمينه ساير مجازات نگردهد. به اين ترتيب در فقه اماميه ترتيب اجراى مجازات در فرض مزبور در قالب يک قاعده عام بيان شده است كه دادرس و قاضى اجرايى احكام بايستى در اجراى مجازات آن را مدنظر قرار دهند.

اما بر اساس ديده‌گاه فقه حنفى صرفاً مجازات اعدام اجرا شده و مجازات ديگر ساقط مى‌گردد (سرخسى، بى‌تا، ج ۹، ص ۱۰۱). دليلى كه بر اين امر بيان مى‌دارند اين است كه هدف اساسى مجازات حق‌الله، اعلان قبح عمل و بازدارندگى است و با اعمال مجازات مرگ اين اهداف برآورده مى‌شود و نيازى به اعمال مجازات اضافى نيست. بنا بر اين صرفاً مجازات رجم اعمال شده و از اجراى مجازات ديگر صرف نظر مى‌گردد (همانجا).

به نظر مى‌رسد ديده‌گاه فقه حنفى از استوارى كمترى برخوردار است، زيرا نخست اينكه در احكام شرعى سبب مقتضى سبب شرعى خود است؛ به عنوان مثال جرم سرقت به‌عنوان يک سبب، مقتضى سبب خود يعنى قطع دست است. به عبارت ديگر شارع مجازات سرقت را قطع دست قرار داده است و براى اينكه امثال به امر شارع شود بايستى مجازات قطع دست اعمال شود، بنا بر اين اعمال مجازات رجم يا اعدام نمى‌تواند امثال به امر شارع باشد. از طرف ديگر حتى اگر استدلال فوق را به هر دليلى نپذيريم، صرف

اجرای مجازات اشد موجب بازدارندگی نیست؛ زیرا شخصی که می‌داند فقط مجازات جرم اشد اجرا می‌گردد و ارتکاب جرایم اخف برای وی بدون هزینه است، مرتکب جرایم متعدد خواهد شد.

دوم اینکه مجازات مرگ (اعدام یا رجم) اعلام‌کننده قبح رفتار خاص است. به عنوان مثال مجازات اعدام اعلام‌کننده قبح رفتار محاربه و مجازات رجم اعلام‌کننده قبح عمل زناست؛ بنابراین اجرای برخی مجازات به معنای اعلام قبح همه رفتارها نیست به دلیل اینکه هر ضمانت اجرای برای حمایت از مصالح خاص در نظر گرفته شده است.

## ۲. مجازات حق الناس

برابر نظر مشهور به کیفرهای که برای رعایت حقوق افراد از طرف شارع تعیین شده مجازات حق الناس اطلاق می‌گردد (وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۴۳۱). در فقه امامیه و حنفی، حد قذف و قصاص و دیات از مصادیق مجازات حق الناس تلقی شده است. به این ترتیب گاهی شخص مرتکب جرایم متعدد می‌شود که همه آنها دارای مجازات جنبه حق الناس است دادگاه نیز پس از احراز مجرمیت، مرتکب را به مجازات هر دو جرم محکوم می‌نماید. پرسشی که اینجا مطرح می‌گردد این است که در فرض مزبور نحوه اجرای مجازات از منظر فقه امامیه و حنفی چگونه است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت، در اینجا نیز سه حالت را بایستی از هم تفکیک کرد، نخست اینکه مجازاتهای صادره همه سالب حیات هستند؛ دوم، برعکس حالت اول، همه مجازاتها غیر سالب حیات هستند؛ سوم، برخی مجازات سالب حیات و برخی دیگر غیر سالب حیات هستند. این سه حالت به صورت جداگانه بررسی می‌شود.

## ۲-۱. مجازاتهای سالب حیات

گاهی شخص مرتکب جرایم متعدد می‌شود که مجازات همه آنها سالب حیات است. مانند اینکه «الف» با رفتار واحد یا متعدد به صورت عمدی مرتکب قتل «ب» و «ج» می‌گردد. پرسش مطرح شده اینکه: در فرض مزبور نحوه اجرای مجازات چگونه است؟

در روش اجرای مجازات در این فرض میان فقهای امامیه اختلاف نظر است. برخی معتقدند مطالبه اجرای قصاص برای همه اولیای دم ثابت است و استیفای آن منوط به

اجازه همه آنها است. چنانچه یکی از اولیای دم بدون اذن سایرین، جانی را به قتل برساند، تعزیر می‌شود. به دلیل اینکه علاوه بر اطلاق کتاب و سنت ادعا اجماع نیز شده است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۹۳). برخی دیگر قائل به تفصیل هستند. یعنی هرگاه چند نفر همزمان کشته شده باشند، حق قصاص به آنها تعلق می‌گیرد، در غیر آن صرفاً برای ولی دم مقتول نخست، حق قصاص ثابت می‌شود. به این ترتیب برای اولیای دم سایر مقتولین حق اخذ دیه تعلق می‌گیرد (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰، ص ۵۰).

در فقه حنفی در فرض مذکور دیدگاه واحد وجود دارد و آن اینکه چه مرتکب مجنی علیهم را به صورت هم‌زمان و چه به صورت متعاقب به قتل برساند، حق قصاص به همه اولیا دم به صورت مستقل تعلق گرفته و هر کدام بدون اذن دیگری اقدام به اجرای قصاص نماید (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۹۸). دلیل این موضوع برمی‌گردد به آیه ۱۴۷ سوره بقره که خدای متعال صرفاً مجازات قصاص را برای جنایت بر نفس و اعضا تعیین نموده است و زمانی مجازات دیه بدل از قصاص است که اجرای قصاص به هر دلیلی منتفی باشد (همان‌جا).

به نظر می‌رسد دیدگاه قائل به تفسیر در فقه امامیه نزدیک به عدالت باشد؛ زیرا چنانچه جنایات به صورت هم‌زمان اتفاق افتاده باشد، شکی نیست که حق قصاص نیز به صورت هم‌زمان به همه اولیای دم تعلق می‌گیرد؛ اما اگر به صورت متعاقب و یکی پس از دیگری واقع شود این حق صرفاً مربوط ولی دم مجنی علیه نخست است به دلیل اینکه:

اولاً مرتکب با قتل مجنی علیه نخست، حق اقدام به قصاص ولی دم نخست را برای خود به وجود آورده است و این حق، با قتل مجنی علیه دیگری، خلل‌ناپذیر است و لذا بر اساس قاعده فقهی «الحق لمن سبق» حق قصاص برای ولی دم مجنی علیه نخست ثابت است. اولیای دم سایر مقتولین نیز حق اخذ دیه دارند.

ثانیاً این فرض شبیه حالتی است که شخصی مرتکب جنایتی شده، اما به دلایل مختلفی مانند نبود محل قصاص به دیه تبدیل می‌گردد؛ مانند شخصی که دست‌وپا ندارد و موجب قطع عضو دیگری می‌گردد. به دلیل اینکه محل اعمال مجازات قصاص وجود ندارد، همه مجازات‌ها قصاص به دیه تبدیل می‌گردند. در اینجا نیز این حالت حاکم است؛ یعنی هنگامی که مرتکب با قتل نخست خود را در معرض اجرای مجازات قصاص قرار می‌دهد، معنایش

این است که دیگر محلی برای اجرای قصاص جنایات بعدی وجود ندارد و بنابراین مجازات بقیه جنایات به دیه تبدیل می‌گردد.

## ۲-۲. مجازاتهای غیر سالب حیات

گاهی شخصی محکوم به مجازاتهای دارای جنبه حق الناس می‌شود که موضوع هیچ یک از آنها سلب حیات نیست، بلکه مجازات آنها قصاص اعضای مختلف جانی یا شلاق است. مانند اینکه شخصی به صورت هم‌زمان یا متعاقب دست و گوش مجنی‌علیه و احد یا متعدد را قطع می‌کند. یا اینکه بعد از قذف مجنی‌علیه پای او را قطع کند. دادگاه نیز پس از احراز وقوع جرم، مرتکب را به قصاص گوش و دست یا شلاق و قطع پا محکوم می‌نماید. پرسش مطرح شده اینکه در این فرض ترتیب اجرای مجازات چگونه است؟ یعنی نخست کدام مجازات اعمال می‌گردد؟

فقه‌های امامیه در خصوص نحوه اجرای مجازات در فرض مزبور، صراحت کلام ندارند، اما به نظر می‌رسد از لابه‌لای کلام آنها می‌توان ترتیب اجرای مجازات را استنباط کرد. لذا راه‌حلی که به نظر می‌رسد این است که معیار مربوط به مجازات حق الله را می‌توان اینجا نیز به کار گرفت و نخست مجازاتی را اجرا کرد که موجب از بین رفتن زمینه اجرای سایر مجازاتها نگردد؛ زیرا به عقیده فقه‌های امامیه در فرض محکومیت مرتکب به مجازاتهای متعدد اصل بر اجرای همه مجازاتهاست (ساریخانی، ۱۴۰۰، ش، ج ۲، ص ۳۶۵)؛ بنابراین با توجه به اینکه اجرای همه مجازاتها در فرض حاضر ممکن است، پس بایستی مطابق معیار فوق عمل شود.

راه‌حل دیگر نیز وجود دارد و آن اینکه از برخی روایات ترتیب اجرای مجازات بر اساس ترتیب جرم استنباط می‌شود و به عنوان مثال از امام باقر علیه السلام درباره مردی که دو دست مجنی‌علیه را قطع می‌کند پرسیدند. حضرت علیه السلام فرمود: «دست راست او به خاطر دست راست که ابتدا قطع شده و دست چپ او به جهت کسی که دست راست وی بعد قطع شده قصاص می‌گردد» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ق، ج ۴، ص ۵۷۳) و به این ترتیب روایت مزبور، ترتیب اجرای مجازات را بر اساس ترتیب ارتکاب جرم افاده می‌کند.

نکته‌ای که بایستی به آن توجه داشت این است که هرچند پرسش از امام علیه السلام در مورد خاص صورت گرفته است، اما بر اساس قاعده «العبرة لعموم اللفظ لا بخصوص السبب»

(شیرازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۹۴؛ سبکی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۹۶؛ قزوینی، ۱۳۷۱ش، ص ۳۱۳) صرفاً شامل این حالت نمی‌شود، بلکه هر حالت مشابهی را در بر می‌گیرد. به این ترتیب چنانچه جنایات به صورت متعاقب و یکی پس از دیگری اتفاق افتد، به ترتیب از مجازات جرم نخست اجر می‌گردد. اما اگر جرایم به صورت هم‌زمان اتفاق افتاده باشد، به نظر می‌رسد قرعه یا تشخیص قاضی معیار ترتیب اجرای مجازات است.

در فقه حنفی نیز در این خصوص هر چند اصل بر اجرای همه مجازات‌هاست (وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۹۲) و اما نحوه اجرای آن مشخص نیست. لذا به نظر می‌رسد دو راه حل را می‌توان جست‌وجو کرد. نخست اینکه فقهای حنفی در باب مجازات حق الله که هیچ یک از مجازات‌ها سلب حیات نباشد، معتقدند به دلیل اینکه پیرامون ترتیب مجازات در شرع چیزی وارد نشده است بایستی به نظر قاضی واگذار شود و در اینجا نیز می‌شود به این ملاک عمل کرد. دوم اینکه در باب مجازات‌های حق الناس که حداقل یکی از آنها سلب حیات باشد، نظر فقهای حنفی این است که از مجازات اخف به ترتیب اجرا می‌گردد.

به نظر می‌رسد هر دو ملاک در اینجا قابل عمل باشد و بر اساس یک از دو ملاک مطرح شده می‌توان ترتیب اجرای مجازات را مشخص نمود. به دلیل اینکه این حالت شبیه حالات فوق است و بنابراین تفاوت اساسی میان آنها دیده نمی‌شود؛ بنابراین اگر معیار نخست را ملاک قرارداد بایستی ترتیب اجرای مجازات در فرض حاضر، به نظر قاضی دادرس یا اجرای احکام واگذار شود. اما اگر معیار دوم ملاک قرار داده شود، از مجازات اخف به ترتیب اجرا می‌گردد.

## ۲-۳. مجازات‌های سالب حیات و غیر سالب حیات

نخست اینکه یک از محکومیتها مرگ و دیگری، قصاص عضو و منافع و یا شلاق باشد. مانند اینکه «الف» پس از قتل «ب» مرتکب جنایت بر اعضا و منافع «ج» شده و یا اینکه پس از قذف، مرتکب جنایت بر نفس یا عضو او می‌گردد و به این ترتیب دادگاه مرتکب را به مجازات قصاص نفس عضو یا منافع و شلاق محکوم نماید.

در فرض این حالت، فقهای امامیه معتقدند همه مجازات‌ها بر مرتکب اعمال می‌شود. این رویکرد ریشه در اصل ضرورت اجرای همه مجازات‌ها دارد که قبلاً به آن پرداخته شد. به این ترتیب نخست مجازات قصاص عضو یا شلاق اجرا شده و سپس قصاص نفس اعمال می‌گردد.

فقهای حنفی در این خصوص اختلاف نظر دارند. ابویوسف و محمد معتقدند در این فرض نخست مجازات اخف و سپس اشد اجرا می‌گردد؛ به دلیل اینکه با ارتکاب جرایم متعدد حق الناس مختلف نقض شده است (سرخسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۰۳) و لذا نخست مجازات قصاص اجرا شده و سپس قصاص نفس اعمال می‌شود. اما خود ابوحنیفه معتقد است در فرض مزبور صرفاً مجازات قصاص اعمال شده و مجازات مادون آن (قصاص عضو و شلاق) ساقط می‌گردد (بهنسی، ۱۹۸۸م، ص ۱۳۷).

به نظر می‌رسد رأی نخست نزدیک به صواب باشد. به دلیل برابر اصل ضرورت اجرای همه مجازات نباید فردی که مرتکب یک جرم و دیگری مرتکب جرایم متعدد شده حالت مشابه داشته باشند و بایستی فرد که مرتکب جرایم متعدد شده مجازات بیشتری تحمل نماید. از طرف دیگر بر خلاف مجازات دارای جنبه حق الله که در آن اصل بر مسامحه است (رضوی، ۱۳۹۴ش، ص ۴۶). در مجازات دارای جنبه حق الناس اصل بر شدت و سخت‌گیری و عدم مسامحه است (همان‌جا).

### ۳. ترتیب مجازات‌های حق الله و حق الناس

گاهی مجموعه جرایم ارتكابی به‌گونه‌ای است که برخی از آنها موجب نقض حق الله و برخی دیگر موجب نقض حقوق آدمیان می‌شود. مانند اینکه «الف» مرتکب شرب خمر شده و سپس عضو دیگری را قطع می‌کند یا اینکه نخست مرتکب جرم محاربه شده و سپس دیگری را به قتل می‌رساند. پرسشی که مطرح می‌گردد این است که در فرض مزبور، ترتیب اجرای مجازات در فقه امامیه و حنفی چگونه است؟

پاسخ این پرسش مستلزم بیان چند حالت است، به دلیل اینکه در دل این پرسش، پرسشهای دیگری نیز نهفته است. به این ترتیب به صورت کلی دو حالت را باید مدنظر داشت. حالت نخست این است که مجازات حق الهی و حق الناس بدون اینکه در محل واحد تلاقی (تراحم) کنند در کنار هم قرار می‌گیرند. مانند مجازات قطع عضو و مجازات

شرب خمر. دوم مجازات حق الله و حق الناس در محل واحد تلاقی می نمایند. مانند قطع عضو و قصاص عضو. این دو حالت به ترتیب واکاوی می شود.

### ۳-۱. جمع مجازاتهای حق الله و حق الناس

در برخی حالات مجازات حق الله و حق الناس بدون اینکه تراحم نماید در کنار هم جمع می شود. در این فرض نیز بایستی دو حالت را از هم تفکیک کرد. حالت نخست این است که محتوای یکی از مجازاتها سلب حیات است، چه حق الله بوده یا حق الناس باشد؛ مانند مجازات قصاص عضو و اعدام یا شرب خمر و قصاص نفس. در حالت دوم، هیچ یک از مجازاتهای صادره سلب حیات نیست، مانند شلاق در جرم زنای غیرمحصنه و قصاص عضو. پرسشی که مطرح می گردد این است که نحوه اجرای مجازات در این فرض در فقه امامیه و حنفی چگونه است؟ پاسخ پرسش فوق به صورت جداگانه بررسی می شود.

### ۳-۱-۱. مجازاتهای سالب حیات و غیر سالب حیات

هرگاه شخص مرتکب جرایم متعدد شده باشد و برخی موجب حق الله و برخی دیگر موجب نقض حقوق مردمان باشد و دادگاه نیز مرتکب را به مجازات هر دو جرم محکوم نموده و یکی از محکومیتها مجازات سلب حیات باشد. پرسشی که مطرح می گردد این است که ترتیب اجرای مجازات چگونه است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت فرض مزبور دارای دو حالت است: حالت نخست اینکه مجازات سلب حیات حق الله است، مانند محکوم شدن مرتکب به قطع عضو و مجازات رجم. حالت دوم، برعکس حالت نخست مجازات سلب حیات حق الناس است. به این ترتیب در فرض حالت اول، فقهای امامیه معتقدند که هر دو مجازات بر مرتکب اعمال می شود و البته نخست مجازات قصاص عضو اجرا شده سپس مجازات رجم اعمال می گردد (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۵۷)، به دلیل اینکه مجازات رجم موجب ازبین رفتن محل قصاص می شود. به نظر می رسد مبنای این دیدگاه برمی گردد به اصل ضرورت اجرای همه مجازاتها و اصل تقدم حق الناس بر حق الله که در بخش نخست پژوهش حاضر به آن پرداخته شد و بنابراین نخست مجازات قصاص عضو اعمال شده و سپس مجازات رجم اجرا می شود.

در این فرض نظر فقهای احناف شبیه فقهای امامیه هستند، یعنی اینکه چنانچه مجازات سلب حیات از موارد حق الله باشد، نخست مجازات حق الناس اجرا شده و سپس مجازات حق الله اجرا می‌گردد (سرخسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۰۲)؛ به دلیل اینکه اصل در اجرای حق الناس مبتنی بر سخت‌گیری و عدم مسامحه است و دیگر اینکه در فرض حاضر به دلیل سلب حیات بودن مجازات حق الله اجرای نخست آن موجب از بین رفتن حق الناس می‌گردد و این خلاف مرام شرع است (همان جا) و بنابراین نخست مجازات حق الناس اجرا می‌شود.

بر فرض حالت دوم، یعنی در صورتی که مجازات سلب حیات حق الناس و مجازات غیر سالب حیات حق الله باشد، مانند اینکه مرتکب به مجازات قصاص نفس و مجازات شرب خمر محکوم شده باشد، در اینجا فقهای امامیه بر اساس اصل ضرورت اجرای همه مجازات‌ها، همه مجازات‌ها را بر مرتکب اعمال می‌کنند و به این ترتیب بر اساس اصل فوریت در اجرای مجازات حق الله، ابتدا مجازات حق الله اجرا می‌شود.

اما در فقه حنفی، در این فرض مجازات حق الله در مجازات حق الناس تداخل کرده و صرفاً مجازات سلب حیات بر مرتکب اعمال می‌شود (کاسانی، ۲۰۰۳م، ج ۹، ص ۱۷۷). دلیل این امر در فقه حنفی، برمی‌گردد به اصل تسامح، گذشت و آسان‌گیری در حقوق الله و عدم آن در حقوق الناس.

به نظر می‌رسد رویکرد فقه حنفی قابل نقد است؛ زیرا اولاً اصل تسامح که در مجازات حدود حاکم است برمی‌گردد به قبل از اثبات جرم و صدور حکم (کراچیان ثانی و دیگران، ۱۴۰۰ش، ص ۱۲۰) و همه مستندات و منابع مؤید این مطلب است که در اثبات جرایم موجب حد حتی الامکان اصل بر تسامح است و بنابراین اصل مزبور شامل مرحله اجرای مجازات نیست. ثانیاً اسباب در مجازات حق الله و حق الناس متعدد است و بنابراین هر کدام مقتضی مسببات خود هستند و لذا اعمال هر دوم مجازات منطقی به نظر می‌رسد.

### ۳-۱-۲. مجازات‌های غیر سالب حیات

چنانچه مرتکب به مجازات متعدد که برخی حق الله و برخی حق الناس باشد، محکوم شود و هیچ‌ی از محکومیتها سلب حیات نباشد، پرسشی که مطرح می‌گردد این است که در فرض مزبور ترتیب اعمال مجازات در فقه امامیه و حنفی چگونه است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت در فقه امامیه اصل اجرای همه مجازات حاکم است و با توجه به اصل فوریت در اجرای مجازات حق الله، نخست مجازات مزبور اجرا می‌گردد، مگر اینکه مجنی‌علیه خواستار اجرای فوری مجازات قصاص باشد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۴۷) و به این ترتیب چنانچه جانی به مجازات قصاص عضو و شلاق محکوم گردد، هر دو مجازات بر مرتکب اعمال می‌شود، لکن بر اساس اصل فوریت در اجرای مجازات حق الله نخست شلاق اعمال می‌گردد. بر اساس دیدگاه فقهای حنفی همه مجازاتها اجرا می‌شود و ترتیب اجرای آن این است که نخست مجازات شلاق اجرا شده سپس مجازات قطع عضو اعمال می‌گردد (کاسانی، ۲۰۰۳، ج ۹، صص ۱۷۸-۱۷۷).

### ۲-۳. تراحم مجازاتهای حق الله و حق الناس

از نظر علمای فقه و اصول، به مواردی که دو حکم شرعی در مقام عمل به طور همزمان قابل انجام نباشند، تراحم اطلاق می‌گردد (مشکینی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۲)؛ به عنوان مثال شخصی مرتکب قتل و زنا محصنه شده و یا مرتکب سرقت و جنایات بر عضو می‌شود. دادگاه مرتکب را به اتهام جرایم مزبور به ترتیب به قصاص نفس یا عضو به عنوان مجازات دارای جنبه حق الناس و مجازات رجم و قطع عضو به عنوان مجازات دارای جنبه حق الله محکوم می‌نماید. بی‌تردید اجرا شدن یکی از احکام موضوع دیگری را از بین می‌برد و امتثال به هر دو حکم به صورت هم‌زمان ممکن نیست. با توجه به این موضوع، پرسشی که مطرح می‌گردد این است که نحوه اجرای مجازات در فرض مزبور چگونه است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت در فقه امامیه با توجه به اصل تقدم حق الناس بر حق الله، چه تراحم مجازات در نفس باشد و چه در اعضاء، مجازات حق الناس مقدم است و تقدیم و تأخیر ارتکاب جرم موجب حق الناس نیز در آن تأثیرگذار نیست (استفتاء شده از علوی گرگانی به نقل از: ساریخانی، ۱۴۰۰ش، ج ۲، ص ۳۷۸).

از نظر فقهای حنفی نیز اعمال مجازات دارای جنبه حق الناس به دلایلی که قبلاً اشاره شد، مقدم است (سرخسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۰۴)؛ به عنوان مثال شخصی مرتکب زنا محصنه و قتل می‌شود. دادگاه مرتکب را به اتهام جرم زنا محصنه به رجم و به اتهام جرم قتل به قصاص محکوم می‌نماید. در اینجا مجازات نخست (رجم) دارای جنبه حق الله بوده و مجازات بعدی (قصاص نفس) دارای جنبه حق الناس است. به این ترتیب اعمال مجازات

قصاص نفس بر رجم مقدم بوده هرچند جرم قتل از نظر زمان ارتکاب بر جرم زنا مؤخر باشد.

### نتیجه

۱. در فقه امامیه و حنفی سه اصل اساسی ناظر و حاکم بر اجرای مجازات است. نخست اصل اجرای تمام مجازاتها که برابر این اصل، تلاش بر این است که حتی الامکان مجازات همه جرایم اجرا شود، به دلیل اینکه این موضوع در روایات تأکید شده و متقاضی قاعده تعدد سبب و مسبب نیز همین است؛ زیرا بر اساس قاعده مزبور، جرایم به مثابه اسباب و مجازات به مثابه مسببات است که هر سبب مقتضی مسبب خود است. در فقه حنفی نیز این اصل به عنوان یکی از اصول حاکم بر اجرای مجازات پذیرفته شد است و اما بیشتر ناظر به مجازاتی است که دارای جنبه حق الناس باشد. دوم اصل تقدم حق الناس بر حق الله است، یعنی چنانچه اجرای همه مجازاتها ممکن نباشد، اولویت بر اجرای مجازات حق الناس است؛ زیرا بر مبنای دیدگاه مشهور فقهای امامیه و حنفی، حق الناس متضمن اجرای حق الله است. سوم اصل اجرای فوری مجازات حق الله؛ یعنی هرگاه مجازات حق الله و حق الناس با هم جمع شوند، اصل بر این است که نخست مجازات حدی اجرا گردد؛ زیرا در شرع نصوص وجود دارد بر اجرای فوری مجازات حق الله تأکید کرده و در مجازات حق الناس مجنی علیه یا اولیای دم را تشویق به صلح و عفو نموده است و بنابراین در مجازات اخیرالذکر اصل بر تأخیر اجرای آن است.

۲. بحث ترتیب اجرای مجازات منوط به وجود یکی از این سه حالت است. نخست اینکه همه مجازات حق الله هستند، دوم، همه کیفرها حق الناس است. سوم، برخی مجازات حق الله و برخی کیفرها حق الناس هستند. چنانچه مجازات همه حق الله باشد، ممکن است همه سالب حیات، همه غیر سالب حیات، برخی سالب حیات و برخی دیگر غیر سالب حیات باشند. در فرض نخست، هیچ صراحت کلامی در فقه امامیه و حنفی وجود ندارد و به نظر می رسد بایستی بر اساس ترتیب ارتکاب جرم ترتیب مجازات مشخص شده یا به نظر قاضی واگذار گردد که قاضی بر حسب شدت جرم، جریحه دار شدن وجدان جمعی و غیره دست به گزینش مجازات بزند. اما بر فرض دوم و سوم، در فقه امامیه نخست مجازاتی اجرا می شود که زمینه از بین رفتن مجازات دیگر نگردد. در فقه حنفی هرگاه

مجازات‌ها غیر سالب حیات باشند، همه مجازات‌ها اجرا می‌شود و قاضی در اجرای مجازات مختار است. اما اگر یکی از مجازات سلب حیات باشد، مجازات غیر سالب حیات در آن تداخل می‌کند که این رویکرد فقه حنفی مخالف با اصل اجرای همه مجازات‌هاست.

هرگاه مجازات‌ها همه حق‌الناس باشند، شبیه مجازات حق‌اللهی، دارای سه حالت است؛ یعنی همه سالب حیات، همه غیر سالب حیات، برخی سالب حیات و برخی دیگر غیر سالب حیات باشند. در فرض نخست به دلیل عدم امکان اجرای همه مجازات‌ها، کیفر واحد اجرا می‌گردد. اما اینکه کیفر در مقابل کدام جرم ارتكابی اعمال می‌شود میان فقه امامیه و حنفی اختلاف نظر است. برابر دیدگاه مشهور در فقه امامیه چنانچه جرایم هم‌زمان اتفاق افتاده باشد، کیفر در مقابل همه صورت گرفته و اگر متعاقب باشد، کیفر در مقابل جرم نخست محسوب شده و دیگران حق اخذ دیه دارند. در فقه حنفی جرایم چه به صورت هم‌زمان اتفاق افتاده باشد و چه به صورت متعاقب، مجازات در مقابل همه جرایم محسوب می‌شود. در فرض دوم و سوم، در فقه امامیه و حنفی همه مجازات بر مرتکب اعمال می‌گردد و از مجازات اخف به ترتیب اجرا می‌شود.

در فرض جمع مجازات حق‌الله و حق‌الناس، دو صورت وجود دارد: نخست اینکه مجازات حق‌الله و حق‌الناس با هم جمع می‌شوند. در این فرض در فقه امامیه برابر اصل اجرای فوری مجازات حق‌الله، نخست مجازات حق‌الله اجرا می‌گردد، مگر اینکه موجب از بین رفته محل اجرای مجازات حق‌الناس شود. در فقه حنفی به صورت مطلق اصل بر تقدم اجرای مجازات حق‌الناس است. صورت دوم این است که مجازات حق‌الله و حق‌الناس در محل واحد تراحم می‌نماید. در این فرض، مجازات حق‌الله و حق‌الناس چه در نفس و چه در اعضا تراحم کند، اصل بر تقدم مجازات حق‌الناس بر حق‌الله است و در این خصوص میان فقهای امامیه و حنفی اختلاف نظری وجود ندارد.

۳. قواعد ناظر بر جرایم و مجازات‌های اسلامی در نظام‌های حقوق کیفری ایران و افغانستان به ترتیب منبث از فقه امامیه و حنفی است. هر چند نظام حقوقی کیفری ایران در ماده ۱۳۲ و ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نحوه تعیین مجازات را در جرایم و مجازات‌های شرعی با تبعیت از دیدگاه فقهای امامیه قاعده‌گذاری نموده، اما درباره ترتیب اجرای آنها ساکت است. حقوق افغانستان در هر دو مورد با خلأ قانونی روبه‌روست. پیشنهادی که پژوهش حاضر بر آن تأکید می‌کند این است که در اصلاحات و تصویب

قانون آیین دادرسی کیفری، نحوه ترتیب اجرای مجازات در پرتو یافته‌های پژوهش حاضر  
قاعده‌گذاری شود.

## فهرست منابع

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۲۰۰۰م). *رد المحتار علی الدر المختار*. دمشق: دارالثقافة و التراث.
- ابوزهره، محمد (۱۹۵۸م). *أصول الفقه*. قاهره: دارالفکر العربی.
- آمدی، علی بن ابی علی (۲۰۰۷م). *الإحکام فی أصول الأحکام*. ریاض: دارالصمیعی.
- آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰ق). *مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی*. تهران: بی نا.
- بهنسی، احمد فتاحی (۱۹۸۸م). *نظریات فی الفقه الجنائی الإسلامی دراسة فقهیة مقارنته*. بیروت: دارالشروق.
- بهوتی، منصور بن یونس (۲۰۰۳م). *کشاف القناع عن متن الإقناع*. ریاض: دار عالم الکتب.
- تهانوی، محمد علی بن علی (بی تا). *کشاف اصطلاحات الفنون*. بیروت: مکتبه الناشرین.
- جزیری، عبدالرحمن، غروی، سید محمد، و مازح، یاسر (۱۴۱۹ق). *الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت* ﷺ. بیروت: دارالتقلین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۱ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت ﷺ.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق). *رجال العلامة الحلی*. قم: الشریف الرضی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹ش). *تحریر الوسیله*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *فقه الشیعة - کتاب الطهارة*. قم: مؤسسه آفاق.
- رضا، محمدباقر (۱۳۸۴ش). *معیار تشخیص حق الله و حق الناس و مصادیق مهم آن در فقه مذاهب اسلامی*. طلوع، ۴(۱۵)، ۲۱-۵۰.
- رضوی، سید عبدالوهاب (۱۳۹۴ش). *مفهوم حق الله و حق الناس در فقه کبیری امامیه و اهل سنت احکام و آثار آن* (پایان نامه کارشناسی ارشد). قم: دانشگاه قم.
- زلمی، مصطفی (۱۳۹۴ش). *اصول فقه کاربرد ی* (ترجمه حسین نعمتی). تهران: احسان.
- ساریخانی، عادل (۱۴۰۰ش). *فقه و جزای عمومی*. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی (۱۴۱۸ق). *رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب*. بیروت: عالم الکتب.

- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ق). *المبسوط*. بیروت: دارالمعرفة.
- شیرازی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۸ق). *شرح اللمع*. بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- طباطبایی، سید علی بن محمدعلی (بی تا). *ریاض المسائل فی بیان الأحكام بالدلائل*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *رجال الطوسی*. بی جا: بی نا.
- همو (۱۴۱۷ق). *العدة فی أصول الفقه*. قم: بی نا.
- عوده، عبدالقادر (۱۳۹۰ش). *بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلام با قوانین عرفی* (ترجمه حسن فرهودی نیا). تهران: احسان.
- همو (۱۴۱۳ق). *التشريع الجنائی الإسلامی*. بیروت: دارالکتب العربی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۳ش). *القواعد الفقہیة*. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السلام.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا). *القاموس المحیط*. بیروت: دارالکتب العربی.
- قزاقی، احمد بن ادريس (بی تا). *الفروق*. بیروت: عالم الکتب.
- قزوینی، ابراهیم بن محمد (۱۳۷۱ش). *ضوابط الأصول*. قم: بی نا.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۲۰۰۳م). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- کراچیان ثانی، فاطمه، صدری، سید محمد، باقری، احمد، جمشیدی راد، محمدصادق، و امیرپور، حیدر (۱۴۰۰ش). *تسامح در اثبات حدود به مثابه مبنایی در حقوق کیفری اسلام*. فقه و اصول، ۵۳(۱)، ۱۱۷-۱۳۹. doi: 10.22067/jfu.v53i1.80814
- گلبایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۲ق). *الدر المنضود فی أحكام الحدود*. قم: دارالقرآن الکریم.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۵ق). *القصاص علی ضوء القرآن و السنة*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۹۲ش). *اصول فقه* (ترجمه عباس زراعت و حمید مسجدسرائی). تهران: پیام نوآور.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجاشی، احمد بن علی (بی تا). *رجال النجاشی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۴ش). جستاری درباره تأخیر در اجرای حد. *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، ۴۸(۲)، ۳۳۷-۳۵۸. doi: 10.22059/jzfil.2015.57171
- نوبهار، رحیم، و خلیل زاده، ایرج (۱۳۹۸ش). ترتیب اجرای کیفیهای متعدد در فرض اجتماع در حقوق جزای ایران. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۳(۱۰۶)، ۲۴۳-۲۵۷. doi: 10.22106/jlj.2019.65282.1518
- وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية (۱۴۲۹ق). *الموسوعة الفقهية الكويتية*. کویت: دارالسلاسل.